

نسبت ارامنه با سیاست‌های توسعه‌طلبی روسیه در قفقاز (از اواخر دولت صفوی تا عهدنامه ترکمانچای)

گودرز رشتیانی*

استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

(از ص ۵۱ تا ص ۷۰)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۶/۱۶؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۱۲/۲۳

چکیده

منطقه قفقاز در تاریخ ایران از دوره باستان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و در عمده تحولات روابط خارجی ایران نقش مهمی داشته است که با جدایی از ایران در ۱۲۴۳ هـ.ق / ۱۸۲۸ م این اهمیت برای دهه‌های آتی همچنان پابرجا ماند؛ گرچه شکل و صورت آن تغییر پیدا کرد. در مقاله حاضر نقش ارامنه قفقاز در موضوع گرایش به روسیه و جدایی از ایران در دوره بعد از صفویه تا عهدنامه ترکمانچای بررسی و به این پرسش اساسی پاسخ داده می‌شود که دیدگاه‌های علمی دو سده گذشته و دوران حاضر که پیوستن به روسیه تزاری را خواست عمومی و حداکثری جامعه ارمنی می‌دانند تا چه میزان با واقعیت تاریخی و منابع و اسناد مربوط همخوانی و سازگاری دارد؟ در پژوهش حاضر با بررسی اسناد و متون مربوط نشان داده می‌شود که این گرایش یک درخواست حداکثری نبوده و بخش‌های مهم و گسترده‌ای از کلیسای اصلی و بدنه جامعه ارمنی تمایلی برای پیوستن به روسیه نداشته‌اند و به دلایل مختلف سیاسی از جمله حمایت‌های سیاسی دولت‌های ایران از مسیحیان به ویژه در زمان تثبیت قدرت مرکزی، بیشتر ارامنه خواستار تداوم پیوستگی به جامعه ایرانی بوده‌اند.

واژه‌های کلیدی: ارامنه، ایران، صفویه، روسیه، عهدنامه ترکمانچای.

۱. مقدمه

ارمنستان سرزمینی تاریخی در جنوب قفقاز است که مسئله حاکمیت بر آن از دوره باستان، یکی از مهم‌ترین کشمکش‌های ایران و روم شرقی (بیزانس) بود و گرایش مردمان آن به مسیحیت در اوائل قرن چهارم میلادی بر پیچیدگی‌های وضعیت آن، هم در ارتباط با نظام داخلی اشکانی و ساسانی و هم در ارتباط با روم شرقی اضافه کرد. از زمان صفویه نیز ارمنستان موضوع اساسی ایران در رقابت با دولت عثمانی بود. همانند دوره باستان در این دوره نیز بخش غربی آن در اختیار عثمانی و بخش شرقی آن در حاکمیت ایران قرار داشت که با عهدنامه «آماسیه» در سال ۹۶۲ هـ.ق / ۱۵۵۵ م و عهدنامه زهاب (۱۰۴۹ هـ.ق / ۱۶۳۹ م) پیوستگی آن به ایران به اوضاع پایداری رسید. در این میان، دوره فترت بعد از سقوط اصفهان در ۱۱۳۵ هـ.ق / ۱۷۲۲ م که دولت عثمانی بیشتر قفقاز را به تصرف درآورد، برهه‌ای استثنایی است که با برآمدن نادرشاه و بازگشت حاکمیت ایران، مرزهای دو دولت به وضعیت سابق بازگشت و تا دوره جنگ‌های ایران-روسیه و عثمانی-روسیه در آغاز قرن نوزدهم پایدار ماند.

یکی از مهم‌ترین زوایای تحولات تاریخی قفقاز، موضوع گرایش مسیحیان ارمنی و گرجی به روسیه تزاری است. تقریباً همه مطالعات تاریخی که پژوهشگران روس و قفقازی انجام داده‌اند، بر گرایش شدید حاکمان و مردمان گرجی به دولت روسیه تزاری از قرن هیجدهم تا نوزدهم تأکید کرده است و برآمدن روسیه به این منطقه را در پاسخ به درخواست ساکنان مسیحی مذهب و بعضاً تعدادی از خان‌نشین‌های مسلمان آن می‌دانند. از این میان، آثار شناخته‌شده‌ای همچون مطالعات بوتکوف (Butkov)، برزین (Berzin)، کارامزین (Karamzin) قابل ذکرند که جملگی بر درخواست حاکمان و مردمان بومی برای پیوستن به روسیه تأکید دارند. این مورخان و پژوهشگران در توضیح دلایل این گرایش، بر این عوامل تأکید زیادی دارند: اشتراکات دینی و مذهبی مسیحیان قفقاز با جامعه روسیه، آزار مذهبی توسط مردم و دولت‌های مسلمان ایران و عثمانی، محدودیت‌های فعالیت اقتصادی مسیحیان در ایران، برتری تمدنی روسیه بر ایران و عثمانی، ناتوانی دولت مرکزی در ایجاد امنیت و جلوگیری از حملات اقوام قفقاز شمالی. همان‌گونه که در ادامه بیشتر به آن پرداخته می‌شود، تردیدی نیست که از اواخر دوره صفویه که هم‌زمان با برآمدن پتر اول (۱۶۸۲-۱۷۲۵ م) و قدرت‌یابی روزافزون روسیه است، طیف‌هایی از ارامنه خواستار پیوند نزدیک‌تر با روسیه و در مواردی پیوستن به آن دولت

بودند. تقریباً همه اسناد مربوط به این موضوع (گرایش به روسیه) در آرشیوهای روسیه نگهداری می‌شود که بیشتر آنها را جورج بورتیان در دو مجلد جمع‌آوری، ترجمه و به انگلیسی منتشر کرده است (Bournoutian, George, Armenians and Russia, a documentary record, MazdaPublisher, 2003). علاوه بر اطلاعات ذی‌قیمت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، وجه دیگر اهمیت این اسناد را می‌توان بازنمایی نگاه روس‌ها به ارمنه مهاجر و نوع ارتباط و تعامل جامعه روسی با هم‌کیشان مسیحی خود دانست. بررسی موشکافانه نشان می‌دهد گرچه تعدادی از این اسناد گرایش بخش‌های مشخصی از ارمنه برای پیوستگی بیشتر یا الحاق به روسیه را اثبات می‌کند، اما بسیار بیشتر از آن، این اسناد بازتاب‌دهنده وضعیت نابسامان ارمنه مهاجر در روسیه، سخت‌گیری‌های مذهبی و تلاش برای تغییر مذهب آنها از کلیسای گریگوری به کلیسای ارتدوکس روسی است؛ موضوعی که تاکنون توجه بایسته‌ای به آن نشده است.

۲. سنخ‌شناسی روس‌گرایان

در موضوع گرایش ارمنه به اتحاد با روسیه در قرن هیجدهم میلادی، دو دوره زمانی قابل تفکیک است: اول، اواخر دوره صفوی و ایام حضور روس‌ها در سواحل دریای مازندران و دوم، بعد از مرگ کریم‌خان و در آستانه برآمدن آقامحمدخان قاجار. چندان بیراه نیست اگر ادعا کنیم در دوره صفویه، ارمنه شریان اصلی تجارت خارجی ایران را در دست داشتند. حوزه عمل تجاری آنها هم از مسیر بنادر جنوبی، هم از مسیر عثمانی و هم از مسیر تازه تأسیس دریای مازندران و روسیه صورت می‌گرفت. ارتباط آنها با روسیه که به دلیل اشتراک مذهبی بالقوه می‌توانست عاملی در جذب توجه روسیه به آنها باشد، در اواخر صفویه با قدرت‌یابی پتر اول هم‌زمان شد که با جدیت تمام به دنبال تسلط بر راه‌های تجاری دریای مازندران و سواحل آن و برقراری تجارت با شرق و هندوستان بود.

در همان زمان که پتر به دنبال توسعه نفوذ به سمت مرزهای شمالی ایران بود، یکی از ارمنه گمنام ایرانی به نام اسرائیل آری که بیست سال در اروپا گذرانده و به آئین کاتولیک گرویده بود، وارد روسیه شد. اوری معرفی‌نامه‌هایی از لئوپولد اول و یوهان ویلهلم داشت (Bournoutian, G.A. Docs: 41, 43) و در مکاتبه با پتر با استناد به نامه‌هایی از تعدادی از ارمنه ایران خواهان آزادی ارمنه از سلطه ایران و عثمانی شد (Ibid, Doc: 46).

از نکات جالب توجه، طرح حمله امپراتور اتریش برای گذر از روسیه و حمله به ارمنستان و آزادسازی ارامنه بود؛ طبق این طرح، قرار بود ارتش اتریش و هم‌پیمانان اروپایی آن از روسیه عبور کنند و از طریق آستاراخان به قفقاز و شماخی و از آنجا به ارمنستان و گرجستان وارد شوند. پتر که به احتمال زیاد، از شیادی آری باخبر بود و طرح را بسیار ساده‌لوحانه می‌دانست، با آری دیداری نکرد و از طریق گلویین (Galovin) وزیر خارجه، به آری پیغام داد که با طرح اروپایی‌ها موافق است، اما به دلیل شرکت در جنگ با سوئد قادر به شرکت در آن نیست و پیشنهاد داد چند هنگ و مهندسان و افسران قابل اعتماد با تجهیزات کافی به روسیه وارد شوند و آن کشور از آنها حمایت کند. پتر آمادگی خود را برای اعزام آری در پوشش تاجر اسب اعلام کرد (TsGADA, Op.100 (1701-1703), D.3, cc.139-142). آری خود به ایران نیامد، اما نماینده‌ای به نام «میرون» در سال ۱۷۰۲ م به قفقاز اعزام کرد.

به‌رغم ادعای اولیه آری، مبنی بر آمادگی ارامنه برای پیوستن به روسیه و کشورهای اروپایی، به‌خوبی مشخص بود که زمینه تحقق این ایده عملی نیست. در این میان، اسقف اعظم کلیسای گنجه حتی حاضر به دیدار با میرون نشد و در گزارشی نوشت که جنگی بین ایران و عثمانی روی نخواهد داد (Bournoutian, G.A. Doc: 59) و روابط تجاری ایران و روسیه همانند سابق برقرار خواهد ماند (TsGADA, Op.100, 1701-1703, D.3, cc.231-233). کاتولیکوس (Catholicos) بزرگ ارامنه (خلیفه اعظم) در اچمیادزین (Echmiadzin) نیز حاضر به همراهی با طرح آری نشد و حتی از نوشتن نامه نیز خودداری ورزید. تحلیل بورتوتیان این است که کاتولیکوس تحت نظر ایرانی‌ها بود و از وقوع هر نوع درگیری می‌ترسید. گرچه در ادامه تأکید می‌کند که تعدادی از رهبران مذهبی و عرفی ارمنی نیز با طرح آری موافق نبودند (Bournoutian, G.A. Doc: 55). بعد از این ناکامی آری به روم رفت و با جلب نظر امپراتوری مقدس روم و دریافت نامه‌هایی از الکتور پلاتیت خطاب به پتر که آمادگی خود را برای اعزام نیرو اعلام کرده بودند، به روسیه بازگشت. در این طرح فراتر از ایران، نقشه‌ای هم برای تصرف استانبول تدارک دیده شده بود.

آری در ۱۷۰۶ نامه‌ای به پتر نوشت و پیشنهاد کرد که با درجه سرهنگی به استخدام ارتش روسیه درآید تا بتواند افراد مناسب را ساماندهی و پس از سفر به ایران اطلاعات مناسبی را جمع‌آوری کند (Ibid). در نهایت، پتر تصمیم گرفت وی را به‌عنوان نماینده خود و پاپ به ایران اعزام کند. وی در نامه‌هایی به سلطان حسین ضمن معرفی آری

خواستار رسیدگی به درخواست‌های او شد. هدف اصلی مأموریت آری درخواست از ایران برای کم کردن آزار ارامنه اعلام شد (Bournoutian, G.A. Doc: 60).

آری در ۱۴ ژوئن ۱۷۰۷ با همراهی ۳۷ اروپایی و روسی به سمت ایران حرکت کرد (Bournoutian, G.A. Doc: 55). کروسینسکی (Judasz Tadeusz Krusinski) روایت کامل نحوه برخورد دربار ایران با آری را ضبط کرده است. در ابتدا دولت ایران حاضر به پذیرش او نبود؛ زیرا وی را تبعه ایران می‌دانست و نمی‌توانست وی را به‌عنوان نماینده پاپ و تزار به رسمیت بشناسد. ظاهراً بعد از مدتی معطل نگه‌داشتن او در شماخی، اجازه عبور وی به سمت اصفهان داده شد (دوسرسو، ۳۸). علت تردید ایران در پذیرش وی علاوه بر ایرانی بودن او، شایعات منتشرشده توسط سفیر وقت فرانسه بود که گفته بود او قصد احیای پادشاهی ارمنستان را دارد و «اسرائیل آری» به معنی «پادشاه خواهد شد» است.^۱ واضح است که انگیزه سفیر فرانسه در این شایعه‌پراکنی، رقابت فرانسه با روسیه در اروپا و نیز رقابت‌های تجاری این دو کشور بود.

آری در اصفهان یک‌بار با شاه دیدار کرد و سلطان حسین نیز در پاسخ پتر نوشت که از وی به‌عنوان نماینده پاپ پذیرایی کرده است و مسیحیان تنبیه‌شده مستحق مجازات بوده‌اند و همه دولت‌ها شورشیان خود را تنبیه می‌کنند. در پایان نیز اعلام کرد که درخواست پتر را اجابت و از تنبیه بیشتر مقصرین به شرط آنکه تهدید نباشند، صرف‌نظر خواهد کرد (TsGADA, Op.77, 1709, D.1, cc.1-3). هوشیاری دربار صفوی در جواب به پتر که آری را تنها نماینده پاپ به حساب آوردند، گویای آگاهی صفویان از تلاش‌های آری برای اتحاد با روس‌ها علیه ایران است. ضمن آنکه تا این زمان توجه پتر بر روابط بازرگانی با ایران متمرکز بود و آری را نه به‌عنوان سفیر، بلکه به‌عنوان نماینده خود و پاپ به سلطان حسین معرفی کرده بود. کاتولیکوس ارامنه نیز در نامه‌هایی که بیانگر مخالفت ضمنی با طرح آری بود، به دیدار خود با آری اشاره کرد و به جمله‌ای دعایی که «خدواند مراقب پتر برای نگهداری از مسیحیان باشد!»، اکتفا کرد (کاوانی، ۱۰۴). همان‌گونه که کروسینسکی اشاره می‌کند، دستاورد حاصل از این مأموریت برای آری در اصل منافع اقتصادی و بهره‌مندی از معافیت گمرکی بود که توانست به‌خوبی از آن استفاده کند. فهرست کالاهایی که او از ایران به روسیه حمل کرد، به‌قدری طولانی بود (Bournoutian, G.A. Doc: 69) که پس از بازگشت به آستاراخان (در همان‌جا به سال ۱۷۱۱ مرد)، موجی از شکایات تجار اروپایی و ارمنی در طلبکاری از مایملک سیصدهزار

روپلی وی سرازیر شد (AVPR, F.100, 1724, D.1-G, C.47). آری هنگام بازگشت گزارش مفصلی از اوضاع ایران برای دربار روسیه فرستاد (فوریه-مارس ۱۷۱۱). در این گزارش به شورش افغانه و نیز حملات ازبک‌ها به خراسان و به اسیری بردن چهل هزار نفر پرداخته شده بود. او با ارائه اطلاعات غیرواقعی نیز سعی داشت با تحریک روس‌ها آنها را به سوی ایران سوق دهد؛ از جمله گفته بود عثمانی‌ها در استانبول و کریمه در حال جمع‌آوری نیرو علیه روسیه هستند و خان شماخی به اصفهان گزارش داده است که روس‌ها در آستاراخان نیرو جمع کرده و از طریق رودخانه ترک در حال تدارک حمله به ایران هستند (TsGADA, F.100, 1711-1714, D.1, cc.37-38).

مجموعه دیگری از نامه‌های مرتبط با همکاری ارامنه با روس‌ها، مربوط به میناس وارداپت (Minas Vardapet)، همکار آری است. او نیز به دنبال پیمودن مسیر آری بود و از روسیه درخواست کرد تا برای جلب حمایت ارامنه، در پوشش فعالیت تجاری و مذهبی به ایران مسافرت کند. او پیشنهاد کرد برای اینکه ایرانی‌ها به وی شک نکنند، صومعه ارمنی در پترزبورگ زیر نظر وی ساخته شود تا دولت ایران مطمئن شود که او واقعاً یک مقام مذهبی است:

«برای قانع ساختن همه که من امور حکومت روسیه نیستم، استدعا دارم که یک کلیسای ارمنی در سنت پترزبورگ ساخته شود. ساخت چنین کلیسایی به‌طور آزمایشی تصویب گردد و در نتیجه همه خواهند دانست که من در هیچ امر دیگری مشارکت ندارم و منحصرأ علاقه‌مند به امور مذهبی مرتبط با مردم ارمنی هستم. اگر اعلی‌حضرت پیشنهاد ما را سودمند یافت، من تمایل دارم که نامه‌های وی را برای اسقف‌های ارمنی ببرم و تمام زحمات لازمه را متحمل شوم. من بنده وفادار اعلی حضرت هستم و منتظر اوامر ایشان از طریق وزیر مشاور حکومت؛ بارون پتر پاولوویچ شافیروف هستم» (Bournoutian, G.A. Doc: 76).

میناس در این پیشنهاد رندانه، هدف دیگری هم دنبال می‌کرد و آن فشار به روسیه برای اجازه ساخت صومعه یا یک کلیسای کوچک ارمنی بود. میناس اولین پیشنهاددهنده توسعه ارضی روسی در مرزهای ایران بود و پیشنهاد داد با موافقت شاه ایران و هزینه دولت روسیه، سه قلعه که به‌ظاهر کاربرد مذهبی و صومعه داشته باشند نزدیک رودخانه ترک (Terek) ساخته شود و از پاپ و امپراتور مقدس و الترو پالاتیت نیز درخواست شود که این پیشنهاد را به ایران ارائه دهند (Ibid). همکار نزدیک و رابط وی با ارامنه ایران، کاتلیکوس عیسایی (Issai) بود که با آری نیز سابقه همکاری داشت و پس از بازگشت به ارمنستان بر سراسقفی کلیسای گندزاسار (قرباغ) رسیده بود (کاوانی،

۱۰۵؛ این کلیسا در بیشتر سال‌های قرن هیجدهم در موضوع اتحاد با روسیه با کلیسای جامع ارامنه در اچمیادزین اختلاف نظر و رقابت داشت.

کیفیت ورود میناس به ایران چندان روشن نیست. او پس از ورود به شماخی به دلیل شکایت منشی آری و بدهکاری‌اش، حدود دو ماه متوقف بود و همانند سلف خویش، آری، گزارش‌های اغراق‌آمیزی از آمادگی ارامنه برای حمایت از روسیه ارسال کرد. پس از بازگشت به روسیه با اعمال نفوذ کلیسای گندزاسار به سراسقفی ارامنه روسیه منصوب شد که این امر اعتراض کلیسای اچمیادزین را در پی داشت. گزارش وی از توصیف دربند تا اچمیادزین برای راهنمایی حرکت احتمالی ارتش روسیه جالب توجه بود. در این گزارش تعداد ارامنه دویست‌هزار نفر ذکر شده است (TsGADA, F.100,1716, D.3, cc.21-25 به واسطه میناس، اسقف آسای و تعدادی دیگر از ارامنه مکاتباتی با پتر برای جلب حمایت وی داشتند که همه در مجموعه بورونوتیان منتشر شده‌اند (کاوانی، ۱۰۶). میناس هنگام عزیمت ارتش روسیه برای حمله به دربند در سال ۱۷۲۲ (۱۱۳۵ هـ) با این ارتش همراه بود و منصب بزرگ روحانی خویش را تا سنین متأخر حیات و دوران کهولت حفظ کرد. در پایان دوران خدمت خویش به سال ۱۷۴۰ م (۱۱۵۲ هجری) سلامتی او متزلزل و نومییدی بر روحش چیره شد. وی از دولت روسیه درخواست مقررری و امرار معیشت کرد و از کیش گریگوری ارمنی دست کشید و به آئین ارتدکس روسی درآمد (گیلانتر، ۱۰۶).

همچنین باید در نظر داشت که با سقوط اصفهان و ازهم پاشیدگی مرکزیت سیاسی ایران و ورود پتر به دریای مازندران، بخشی از ارامنه به این باور رسیده بودند که پتر در تصمیم خود برای الحاق ارمنستان به روسیه مصمم است و آن را به سرانجام خواهد رساند؛ از این رو، ما شاهد ارسال تعداد بسیار زیادی از نامه‌ها خطاب به پتر و سایر مقامات روس هستیم که در آنها از اشتیاق ارامنه برای استقبال از نیروهای روس سخن گفته شده و وعده‌های فراوانی برای جمع‌آوری و فراهم‌کردن تدارکات مورد نیاز داده شده است. علاوه بر این نامه‌ها، تعدادی نیز از طرف ملیک‌ها و اسقف کلیسای قراباغ نوشته می‌شد. در اعلامیه پتر کبیر خطاب به مردم ارمنی در ۳ ژوئن ۱۷۲۳ چنین آمده است:

«ما هم اکنون گیلان را گرفته‌ایم و ارتش ما در باکو گام می‌زند. با کمک خداوند ما به‌زودی قادر خواهیم شد به ارامنه کمک نماییم و آنان را نجات دهیم. اگر به دلایلی آنان نتوانند از خویش دفاع کنند و یا نیروهای ما به سرزمین‌های آنان نرسند، ما از ایشان دعوت می‌کنیم که به شهرهای سواحل خزر که در کنترل ما هستند، بیایند. ما

توصیه می‌کنیم تا آن زمان که ما قادر به مداخله باشیم، ساکت بمانند. این اعلامیه باید آنان را نسبت به مقاصد ما مطمئن کند. بیان این اعلامیه عمداً مبهم است تا اگر به دست دیگران بیفتد، ارامنه رنج نبرند» (Bournoutian, G.A. Doc: 115).

در نهایت، وعده‌های پتر برای ورود به ارمنستان، به دلیل پرهیز از نبرد با عثمانی و نیز مشکلاتی که خود روس‌ها با آن درگیر بودند، محقق نشد و مطابق عهدنامه ۱۷۲۴ استانبول بین روسیه و عثمانی، آن کشور تسلط عثمانی بر همه قفقاز به استثنای مناطق ساحلی دریای مازندران را به رسمیت شناخت و امید ارامنه‌ای که دل‌بسته روسیه شده بودند، به باد داد.

۳. موضع اسقف اعظم ارامنه

کلیسای ارامنه از نظر سلسله‌مراتب به شرح زیر است:

۱. کاتولیکوس تمام ارامنه در کلیسای جامع اچمیادزین؛ ۲. کاتولیکوس اقوانک در کلیسای جامع گندزاسار (در قراباغ)؛ ۳. کلیسای اقاماردان؛ ۴. کاتولیکوس کلیکیه در سیس؛ ۵. سراسقف اورشلیم؛ ۶. سراسقف قسطنطنیه.

در روابط با روسیه موضع و نظر کلیسای اچمیادزین که کلیسای مرکزی و مقر اسقف اعظم ارامنه دنیا (کاتولیکوس) است، اهمیت بسیاری دارد؛ زیرا که خود منتخب اسقف‌های ارمنی از سرزمین‌های مختلف و به‌ویژه ارامنه ایران است و اطلاع از نظر وی در روابط با روسیه، می‌تواند به‌عنوان یک معیار به شمار آید؛ نخستین بار، هنگام سفارت اسرائیل اوری در ۱۷۰۷ ما شاهد ورود کلیسای اچمیادزین در روابط با روسیه هستیم که در اینجا چند سند مرتبط با آن آورده می‌شود.

در سال ۱۷۰۲ یکی از کشیشان عضو انجمن اخوت کلیسای اچمیادزین در مکاتبه با اُری نوشت که وی نمی‌تواند نامه‌نگاری زیادی با وی داشته باشد؛ زیرا از وجود اهریمنان اطراف خود در هراس است. همین موضوع به‌خوبی گواه آن است که در کلیسای اچمیادزین، همه نظرها معطوف به اتحاد با روسیه نبوده است. در سال ۱۷۰۳ هم کاتولیکوس حاضر به دیدار با فرستاده اسرائیل اُری نشد و به نامه‌های وی پاسخ نداد (TsGADA, φ. 100, Г. 1701-1703, Д. 3, III. 231-233). شایان ذکر است که هنگام مأموریت اُری در ایران بسیاری از ارامنه با طرح وی مخالف بودند؛ زیرا در اصل، این طرح وی به نوعی اتحاد کلیسای ارمنی با کلیسای کاتولیک بود که مخالفت‌های بسیار سختی را در پی می‌داشت.

در ۱۵ آوریل ۱۷۰۳ تعدادی از ملیک‌های قراباغ در نامه‌ای به آری و میناس واردایت درباره کاتولیکوس نوشتند: « ما به شما بیش از کاتلیکوس فعلی خویش تکیه می‌کنیم. وی از ما روی برگردانده و به شاه هدیه سالانه بیست‌هزار روبلی تقدیم نموده است. او با خان‌ها متحد است و بر آنان هدیه می‌دهد. ما به او اعتماد نمی‌کنیم» (TsGADA, (F.100 (1701-1703), D.1, cc.250-253).

میناس واردایت (همکار و دوست اسرائیل آری) به نکته مهمی اشاره می‌کند که اسقف اعظم، سوادزادور (Asdvadzadur)، در دیدار با وی آمادگی خود را برای پیوستن به روسیه اعلام کرده است، اما بلافاصله توضیح می‌دهد که «با وجود این، او در هراس از شاه ایران است و منتظر خواهد ماند تا واردایت میناس یا نماینده دیگر، وی را مطمئن سازد که نیروهای روسی به ارمنستان وارد شده‌اند. سپس هرچه در توان دارد، انجام خواهد داد تا آنان را یاری کند. با وجود آنکه مناسک یک تائیدیه رسمی خواست، اما اسقف نپذیرفت که ماهیت سری مذاکره خودشان را مستند کند. او اضافه کرد که به ایرانی‌ها و همچنین بعضی از ارمنه اعتماد ندارد» (Bournoutian, G.A. Doc:85)؛ از این‌رو، به‌خوبی موضع مخالف اسقف اعظم اچمیادزین آن هم در سال‌های بحرانی پایان صفویه و سقوط قریب‌الوقوع اصفهان در مخالفت با گرایش به سمت روسیه در این نامه دیده می‌شود.

در واقع عمده اسناد مربوط به همکاری ارمنه با روسیه در اواخر دوره صفویه و حمله پتر مربوط به میناس واردایت و کاتلیکوس آسایی (اسقف اعظم صومعه گندزاسار) بود. جالب توجه است که انتصاب میناس واردایت به‌عنوان رهبر ارمنه ساکن در روسیه توسط آسایی انجام گرفت. وی در نامه‌ای به پتر در تاریخ ۱۰ اوت ۱۷۱۶ آن را اعلام کرد: «ما به برادر خویش میناس اعتماد کامل داریم و او را به درجه سراسقفی ارتقا دادیم و ارمنه روسیه در تحت اقتدار روحانی وی هستند و بنابراین، او به شما وفادار خواهد بود و برنامه‌های دوجانبه ما را مخفی نگه خواهد داشت» (TsGADA, F.100 (1716), D.3, (c.62). این اقدام اساسی با مخالفت شدید کاتلیکوس اچمیادزین روبه‌رو شد و آن را به رسمیت نشناخت. با مرگ آسایی، کاتلیکوس ابراهام در نامه‌ای ضمن اعلام ارسال روغن مقدس برای کلیساهای ارمنی، در نظر داشت موقعیت اچمیادزین را به‌عنوان رهبر اصلی ارمنه روسیه که تا آن زمان بیشتر در اختیار صومع گندزاسار بود، احیا کند (AVPR, (Russia-Iran otnoshenie, (1733), D.3, C.74).

برای دوره دوم نیز که مصادف با اواخر زندیه و اوایل برآمدن آقامحمدخان است، ما شاهد هماهنگی سه جریان با مقامات روس و دعوت از آنان برای تصرف ارمنستان

هستیم: ۱- ملیک‌های قراباغ، ۲- کاتولیکوس گندزاسار (قراباغ) و ۳- ارقوتیان، سراسقف ارمنه در روسیه. در این دوره نیز کلیسای اچمیادزین تمایلی برای پیوستن به روسیه ندارد. سیمون، کاتولیکوس اچمیادزین، در ژوئیه ۱۷۶۶ با ارسال نامه‌ای به کاترین خواستار اجازه ورود نماینده‌های وی به روسیه می‌شود و تأکید می‌کند که رهبران فعلی ارمنه در روسیه، نماینده کلیسای اچمیادزین نیستند:

«بیش از ۱۶ و ۱۷ سال است که ما دیگر نماینده‌ای در روسیه نداریم. نماینده‌های انتخابی ما نمی‌توانند به روسیه مسافرت کنند. غاصبان، نماینده‌هایی را که شعایر مذهبی می‌دانند و اشخاص محترمی نیستند و کسی نمی‌داند در کجا درس خوانده‌اند و چقدر معلومات دارند را اعزام کرده‌اند. نمایندگان ما کسانی هستند که از ورود آنها به روسیه جلوگیری شده است. ما نمی‌دانیم که دلیل این کار چیست و چه کسی و برای چه این دستور را داده است؟ اسقف اعظم ارمنی باید از کلیسای جامع مقدس اچمیادزین و نه کس دیگر اطاعت کند. دستور دهید نماینده دیگری بدون اطلاع ما به‌عنوان اسقف اعظم منصوب نشود» (Bournoutian, G.A. Doc:284).

در اوج فعالیت‌های ژنرال پتمکین (Potemkin) برای توسعه ارمنه در منطقه قفقاز و تحت‌الحمایگی روسیه، تعدادی از ارمنه نیز به تشویق اسقف اعظم ارمنی‌ها در روسیه (ارقوتیان/ ارگوتینسکی) با ارسال نامه‌هایی برای مقامات روس، تمایل خود را برای الحاق ارمنستان به روسیه و بستن قراردادی همانند قرارداد ۱۷۸۳ روسی-گرجستان پیشنهاد کردند. ارقوتیان که مهم‌ترین نقش را در این ارتباطات بر عهده داشت، در نامه به تاریخ سوم ژانویه ۱۷۸۷ اشاره می‌کند که کاتولیکوس اچمیادزین به دلیل ترس از ایرانی‌ها و عثمانی‌ها حاضر به مکاتبه با کاترین نیست و فقط ملیک‌های قراباغ در این‌باره پیشنهاد هستند (Ibid, Doc.386). اگر بخواهیم توجیه نویسنده نامه را بپذیریم، باید در این زمان شاهد یک حکومت مرکزی قدرتمند در ایران باشیم که بر همه امور کلیسای ارمنه نظارت می‌کند، در صورتی که در این دوره ایران در یکی از پر آشوب‌ترین برهه‌های تاریخی خود به سر می‌برد و صحنه زدو خورد جانشینان کریم‌خان و مبارزه با قاجارها بود.

۴. اختلافات درونی جامعه و کلیسای ارمنی

موضوع دیگری که در ارتباط با گرایش ارمنه به روسیه قرار دارد، رقابت‌ها و منازعات خان‌نشین‌های قفقازی با یکدیگر و تلاش برای جلب حمایت روسیه در مقابله با رقبای بومی خود است که نمی‌توان آنها را به‌مثابه درخواست برای پیوستگی به روسیه دانست؛ برای نمونه، یکی از فرماندهان روسی در گرجستان به نام دانیل اونسوف در نامه‌ای به

ژنرال پتمکین در ۷ ژوئن ۱۷۸۴ / رجب ۱۱۹۸ گزارشی از درخواست حمایت ملیک‌های قراباغ برای مقابله با ابراهیم‌خان، خان حاکم شوشا نوشت که خواستار نابودی وی شده بودند (TsGADA, F.23, Op.1, D.13-8, cc.124-125).

ایوان لازارف در نامه‌ای به ژنرال ساوروف در ژانویه ۱۷۸۰ / محرم ۱۱۹۴ ضمن درخواست برای ورود جدی روسیه به قفقاز جنوبی و تصرف دربند و گنجه و ارمنستان می‌نویسد: «ملیک‌های قراباغ [به] علت عدم همکاری و توافق با خود، گرفتار سیطره ابراهیم‌خان [اند]. آنان همچنین هیچ رهبر ارمنی را برای حکومت بر مردم قبول ندارند» (AVPR, F.99, Op.2, D.13, cc.59-64).

۵. وضعیت جامعه ارمنی در روسیه

پژوهشگرانی که پیوستن ارمنه به روسیه را خواستی عمومی می‌شمارند، روسیه را سرزمینی می‌دانند که ارمنه با مهاجرت یا الحاق به آن، از ستم و آزار مذهبی ایرانیان مسلمان رها و در برپایی آداب و مناسک مذهبی خود از آزادی کامل برخوردار می‌شدند، در حالی که باید بر این نکته تأکید کرد که به‌رغم وجهه ایدئولوژیک دولت صفوی و تلاش آن برای گسترش تشیع اثنی‌عشری در بیش از دو قرن حاکمیت آنها، شرایط نسبتاً مساعدی برای اقلیت‌های مذهبی، به‌ویژه ارمنه فراهم بوده است. ساخت چندین کلیسا در اصفهان هنگام مهاجرت ارمنه و نبود اجبار برای تغییر مذهب و نیز حمایت کارگزاران صفوی از کلیسای جامع اچمیادزین، گواه روشنی از رویکرد و عمل‌گرایی دولت صفویه در تعامل با ارمنه است.

برخلاف آزادی نسبتاً مطلوب ارمنه در جامعه ایرانی عصر صفوی، در روسیه که خود را وارث کلیسای بی‌زانس می‌دانست، تا اواسط نیمه دوم قرن هیجدهم، نه‌تنها هیچ امکان و مساعدتی برای برپایی آداب و مناسک ارمنه در نظر گرفته نمی‌شد، بلکه هرگونه فعالیت آشکار مذهبی آنها همراه با مجازات‌های سخت‌گیرانه و محرومیت از خدمات اجتماعی بود. در واقع تمام تلاش دولت روسیه تا روی کارآمدن کاترین دوم، سیاست تغییر اجباری مذهب ارمنه و گرویدن آنها به ارتدکس روسی بود.

در سال ۱۶۶۶ که هم‌زمان با اوج روابط اقتصادی ایران و روسیه و فعالیت گسترده ارمنی‌ها در ترانزیت کالا به اروپا از مسیر روسیه بود، چهل ارمنی ساکن استارخان در نامه‌ای به تزار الکسی چنین نوشتند:

«تعداد زیادی ارمنی در ایران و عثمانی وجود دارد و ما کلیساهای بی شماری در آنجا ساخته‌ایم. در آلمان و هلند نیز کلیساهایی داریم؛ از این‌رو، می‌توانیم در آنجا نیایش کنیم و اگر یکی از ما در حال مرگ باشد، می‌تواند آخرین آداب مذهبی خویش را به جا آورد. اما در روسیه ما مجاز به ورود به کلیساهای شما برای نیایش به درگاه خدا نیستیم. اگر یکی از ما بیمار شود و در بستر مرگ باشد، نمی‌توانیم یک کشیش روسی را فراخوانیم؛ زیرا هیچ کشیشی نخواهد آمد» (RGADA, Сношения)
1-3 (России с Арменией, фю100, г. 1666, д. 4, лл. 1-3).

آنها در ادامه نیز درخواست می‌کنند حال که اجازه ساخت کلیسا به آنها داده نمی‌شود حداقل اجازه رفتن آنها به کلیساهای روسی صادر شود (Ibid).

ولینسکی، سفیر روسیه در ایران در سال ۱۷۱۷، هم نوشت که «ایران نباید به شایعات پخش شده توسط ارمنیانی که فقط به دستاورد مالی خویش علاقه‌مند هستند اعتماد کند؛ اینها کسانی هستند که توطئه می‌کنند تا تابعیت ایران را ترک نمایند. ارامنه شکایت نموده‌اند که آنان مورد آزار مذهبی قرار می‌گیرند و به اجبار تغییر مذهب می‌دهند» (RGADA, ф. 77, гг. 1716- 1718, д. 3, лл. 214-217). در اکتبر ۱۷۲۰ گزارش شد که یک ارمنی به نام «هواکیم» به اتهام جاسوسی برای ایران در روسیه ممنوع‌الخروج و زندانی شد و عاقبت در زندان قازان درگذشت (Bournoutian, G.A. Doc:88). در سال ۱۷۲۵ سه تاجر سرشناس ارمنی از تزار تقاضا کردند که مجوز ساخت یک کلیسای کوچک در خانه یک ارمنی یا نزدیک گورستان مسکو به آنها داده شود (Bournoutian, G.A. Doc:250). در ژوئن ۱۷۳۹ لوک شیرانوف نیز نوشت: «برخلاف دیگر خارجی‌ها، ما ارمنیان کلیسایی در پترزبورگ نداریم» (TsGADA, (2-4 D.20, cc. F.796, Op.21,

کوشش‌های ارامنه برای ساخت صومعه یا کلیسای مختص به خود در روسیه به جایی نرسید و در فوریه ۱۷۴۱ به دستور ملکه الیزابت، شواری مقدس مأمور به جمع‌آوری اطلاعات درباره ساخت کلیساهای ارمنی در روسیه و سازندگان آنها شد (TsGADA, F.796, Op.22, D.651, c. 4). بعد از اتمام کار کمیسیون در ژانویه ۱۷۴۲ ملکه الیزابت دستور توقف ساخت تمام کلیساهای ارمنی را صادر کرد: «ما مقرر می‌داریم که تمام مجوزهای احداث کلیساهای ارمنی در مسکو و پترزبورگ و همچنین کلیسای چوبی در هشترخان باطل شود و ادامه کار هر ساختمان متوقف شود.» (AVPR, (Сношения России с Арменией, г. 1752-1760, д. 1, л. 8)؛ از این‌رو، در سراسر این دوره، هیچ کلیسای ارمنی در این سرزمین پهناور ساخته نشد و تنها در آوریل

۱۷۳۷ اجازه ساخت کلیسا در آستارخان صادر شد که آن هم به مرحله اجرا نرسید (AVPR, Сношения России с Арменией, г. 1752-1760, д. 1, л. 8).
با روی کار آمدن کاترین دوم و سیاست مدارای مذهبی در سال ۱۷۶۳ اجازه ساخت کلیسای ارمنی در شهرهای مسکو، آستارخان و پترزبورگ داده شد، اما برای آغاز روند اجرایی آنها مشکلاتی وجود داشت و در شهر پترزبورگ در سال ۱۷۷۳ کلیسای مربوط شروع به ساخت کرد.

در آستانه جنگ اول روسیه و ایران، موضوعی پیش آمد که به احتمال زیاد تاثیر زیادی در گرایش بیشتر کلیسای اچمیادزین به طرف دولت ایران داشت؛ سیسانوف، فرمانده نیروهای روسی در قفقاز، بعد از مرگ ارگینوینسکی (Ergi Novitsky) تلاش‌های گسترده‌ای برای دخالت در شورای کلیسای ارمنه انجام داد و در پی آن بود که از استقرار اسقف جدید جلوگیری و ضمن برکناری او، دانیال را جایگزین او کند (A.K.A.K, v.II, . doc.1214, 609).

۶. حمایت‌های سیاسی و اقتصادی دولت‌های ایرانی از ارمنه

تاریخ‌نگاری مسیحیان ایران در یک سده اخیر از دیدگاه لارنس لاکهارت در کتاب *انقراض سلسله صفویه و ایام استیلاي افغانه در ایران* بسیار تأثیر پذیرفته است. لاکهارت در تشریح و توضیح سقوط اصفهان به دست افغانه بر این باور است که تعصب و سخت‌گیری مذهبی دولت صفوی و آزار مذهبی مسیحیان یکی از مهم‌ترین دلایل فروپاشی صفویان بوده است. این رویکرد در عمده آثار ایران‌شناسان متأخر نیز تأثیر فراوانی داشت و عمدتاً بدون بررسی دقیق تاریخی، دولت صفوی و در مواردی سلسله‌های بعدی را نیز به تعقیب و آزار مسیحیان متهم ساختند.

گرچه نمی‌توان مواردی از تبعیض و آزار اقلیت‌های مذهبی را نفی کرد، اما بررسی تحولات تاریخی و اسناد و مدارک به‌خوبی گواه آن است که سیاست اصولی دولت صفوی حمایت جدی و مستمر از رعایای مسیحی خود، به‌ویژه ارمنه بوده است. عدم اجبار در تغییر مذهب، حمایت از ساخت و نگهداری ده‌ها کلیسای ارمنی در مناطق مختلف ایران، به‌ویژه در جلفای اصفهان، آزادی برگزاری مراسمات مذهبی، اختصاص داشتن کلانتر ارمنی برای محله جلفا و موارد دیگر، بخشی از این واقعیت تاریخی است. از منظر دیگر هم می‌توان به تصویر روشن‌تری از سیاست مذهبی دولت‌های ایران نسبت به ارمنه دست پیدا کرد. اسناد آرشیوی بخش تقریباً کمتر دیده‌شده مطالعات

تاریخی است که می‌تواند در روشن‌تر شدن این چشم‌انداز، مؤثر واقع شود؛ یکی از قدیمی‌ترین فرمان‌های به رسمیت‌شناختن حقوق ارامنه، فرمانی است که شاه اسماعیل اول صفوی در ذیقعدۀ ۹۲۲ق/۱۵۱۶م صادر می‌کند؛ این فرمان که با استناد به سنت پیشین و قواعد شرعی در برخورداری ارامنه از حق‌آبه سه دانگ رودخانه ارکوبن (Erkuban) صادر شده است، هرگونه تعرض به این حق را قدغن می‌کند (Archive of (Matanadaran, Armenia, Fond.No.4, Doc. No.118). بعدها در رجب ۱۰۴۲ شاه صفی اول نیر با استناد به همین فرمان شاه اسماعیل، تعلق سه دانگ حق‌آبه رودخانه ارکوبن را به ارامنه به رسمیت می‌شناسد (Ibid. No.119).

تقریباً همه شاهان ایران، متن ارمنی وقف‌نامهٔ مربوط به کلیسای اچمیادزین را به‌عنوان مهم‌ترین مرکز مذهبی ارمنی محترم می‌شمردند؛ از جمله شاه‌عباس اول در شعبان ۱۰۲۲ با صدور فرمانی به امیر گونه بیگلربیگی ایروان (چخورسعد) بر عمل به متن وقف‌نامهٔ اراضی اوچ‌کلیسا و جلوگیری از دخل و تصرف در آن تأکید کرد. همین فرمان نشان می‌دهد که شاه‌عباس اول در شعبان ۱۰۲۲ با استناد به فتوای علمای شیعه این فرمان را صادر کرده است: «و گذارند که متولی و ناظر اوچ‌کلیسا حاصل آنها ضبط نموده موافق شروط واقفیت به مصرف رسانند و از جادۀ شرع و فتوای علمای اسلام در نگذرند» (مل، ش. ۵۲؛ رشتیانی، ج ۱، ش ۷).

بعدها در جمادى‌الثانی ۱۰۸۶ نیز شاه سلیمان صفوی با صدور فرمانی بر ضرورت رعایت مفاد وقف‌نامهٔ اراضی کلیسا و جلوگیری از دخل و تصرف در آن تأکید کرد: «گذارند که حسب الشرع اقدس حاصل و مداخل و بهره‌چه موقوفات مذکور را سال‌به‌سال متولی و سایر سکنه معبد مزبور ضبط و صرف موقوف علیه نموده به دعاگویی دوام دولت قاهره اشتغال نمایند. اهالی شریف آن ولایت موافق شرع انور و کیفیات دفتر موقوفات عمل نموده نگذارند که بر احدی ستم و زیادت‌تر واقع شود. به عهده عالیجاه بیگلربیگی آن ولایت امداد و اعانت شرعی و حسابی به تقدیم رسانیده مجال ترمرد احدی از جاده شرع اطهر ندهد و در عهده شناسد (مل.ش. ۵۵).

حمایت اقتصادی و سیاسی از اسقف اعظم ارامنه نیز دیگر سیاست ثابت پادشاهان صفوی بود. شاه‌عباس دوم در فرمانی به تاریخ ربیع‌الثانی ۱۰۶۰ شش‌دانگ منال هر سالهٔ قریهٔ اوچ در ناحیهٔ کرپی ایروان و مواجب فیلقوس را به اسقف اعظم اچمیادزین اختصاص می‌دهد: «باید که دائماً خلیفهٔ مزبور منال آن را سال‌به‌سال متصرف شده، صرف معیشت خود نماید» (رشتیانی، ج ۱، ش ۴۱).

در دوره افشاریه هم همین سیاست تداوم یافت. در جریان درگیری‌های نادر با عثمانی‌ها و حمله به بغداد، پنج‌تن از ارامنه به مقام یوزباشی سپاه نادر رسیدند، اما مهم‌تر از آن، دعوت نادر از خلیفه اعظم ارامنه شهر خندق از جزیره کرت به نام «ابراهام گاتوگی گوس کرتی» برای شرکت در شورای دشت مغان است که بیانگر روابط صمیمانه نادر با ارامنه در آغاز پادشاهی‌اش است (گاتوگی گوس: ۶۶).

صدور فرمان‌هایی از سوی نادر برای رسیدگی به وضع ارامنه در این منطقه، اختصاص مبلغی برای تعمیر کلیسا، صدور فرمان برای ارسال نمد و قالی برای کلیسا و احترام قابل توجه ارامنه به نادر در طی این سفر حکایت از روابط بسیار دوستانه نادر با ارامنه دارد (مروی: ۴۱۰) و به همین دلیل به خواسته‌های بزرگان ایشان جواب مساعدت داد (گاتوگی گوس: ۵۵). فرمان دیگری از نادر در دست است که دستور داده اراضی متعلق به ارامنه مساحی شوند (فرمان نادرشاه در سال ۱۰۴۹هـ.ق. در کلیسای وانک، ش ۱۰۶).

ابراهیم شاه نیز با استناد به احکام نادرشاه و صدور فرمان‌هایی خطاب به بیگلربیگی و ضابطان و عمال و آقایان و کلانتران و کدخدایان ایروان در ذی‌قعدة و ذی‌حجه ۱۱۶۱ ضمن معافیت خلیفه ارامنه از پرداخت هرگونه وجوه دیوانی، رعایت احترام او را ضروری دانست: «موافق ارقام سلاطین سلف و رقم نواب مرحمت و غفران مآب عم بزرگوام نادرشاه طاب ثراه به‌نحوی که معاف بوده، معاف و مسلم بوده باشند و تفاوتی هم ممیزان منظور ندارند» (رشتیانی، ج ۳، شش ۵۱ و ۵۷). ابراهیم شاه در فرمان دیگری به تاریخ محرم ۱۱۶۱ با استناد به فرمان نادرشاه، همه اراضی قرا کلیسا را وقف کلیسای آنجا می‌داند و اسقف این کلیسا را از پرداخت همه عوارض دیوانی از جمله جزیه و دیوان بیگی معاف می‌داند (Kostikyan, 2009, pp.159-175).

از دوره اول قاجار نیز فرامین بسیاری از شاهان ایران برجای مانده که بیانگر حمایت سیاسی و اقتصادی از ارامنه و واگذاری امور محلی به نمایندگان آنهاست. واگذاری امور کلانتری ارامنه به خود ارامنه، سیاست ثابت این دوره قاجارها بود. فتحعلی شاه با استناد به فرامین کریم‌خان زند و آغامحمدخان قاجار، با صدور فرمانی در رجب ۱۲۴۱ منصب کلانتری ارامنه آزاد جیران را به فرزندان شمادان بیگ اکلیم علیائی تأیید کرد (گج، ش ۴۲). عباس میرزا نیز با استناد به فرمان‌های کریم‌خان زند و آغامحمدخان قاجار با صدور حکمی در ذی‌قعدة ۱۲۴۰ منصب کلانتری ارامنه آزاد جیران را به صورت موروثی به شمشون بیگ واگذار کرد (گج، ش ۲۰۰).

فرمان مهم دیگری از فتحعلی شاه خطاب به اسقف اعظم اچمیادزین در دست است که در آن بر موارد زیر تأکید شده است: معافیت و مالوجهات، سورات عوارض و بیگار، موظف کردن مسلمانان اجاره‌گیر به پرداخت مال‌الاجاره به ارامنه؛ دفن بی‌زحمت مردگان، به صدا درآوردن ناقوس و ورود به کلیسا بدون هیچ ممنوعیتی؛ غدغن کردن آزدن کشیش‌ها؛ ممنوعیت تغییر اجباری کیش ارامنه؛ معافیت عوارض راه برای ارامنه‌ای که از عثمانی برای زیارت می‌آیند؛ رایگان بودن استفاده از رودخانه‌های کارهی و اوشاکات (Bournoutian, G.A. Doc:55).

اسناد موجود نشان می‌دهد که علاوه بر گرجیانی نظیر الکساندر میرزا، فرزند ارکله دوم (آراکلی خان) که در همه جنگ‌های ایران و روس با شور و حرارت تمام در کنار عباس میرزا با روس‌ها می‌جنگید، طیف‌هایی از ارامنه نیز در نبرد با روسیه پیشگام بودند. فتحعلی شاه با صدور فرمانی در سال ۱۳۳۴ از خدمات اواکیمه ارمنی و برادرش در معالجه مجروحان و خدمات آنها به دولت ایران قدردانی و بر رعایت شأن و جایگاه آنها تأکید کرد (گج، ش ۳۹).

عباس میرزا در احکام و رقم‌های متعدد و نیز با اعطای خلعت از فداکاری ارامنه در نبرد قدردانی می‌کرد (مج، صص ۱۲۳-۱۲۸). پرداخت سالانه ۱۵ تومان به‌عنوان موجب مادام‌العمر برای سیمون و فرزندان او در تاریخ جمادی‌الاول ۱۲۲۸ (ژجریا، ش ۱۱۴)، تعیین مبلغ ده تومان به‌عنوان موجب سالیانه از محل مالیات نقدی آزاد جیران برای ملک آوانس اکلسی در تاریخ شعبان ۱۲۴۱ (گج، ش ۱۸۳) و اعطای نشان شیر و خورشید به نیکلوزبیگ در جمادی‌الاول ۱۲۲۸ (ژج، ش. ۱۱۵) از توجهات خاص عباس میرزا به ارامنه است. او در حکمی دیگر به تاریخ صفر ۱۲۲۰ هـ.ق ضمن قدردانی از خدمات قراببیگ مسیحی، لقب «بیگ‌زادگی» به وی اعطا کرد و او را از پرداخت مالیات و عوارض دیوانی معاف نمود (گج، ش ۱۵۶).

حمایت از بازگشت ارامنه و واگذاری املاک به آنان از دیگر سیاست‌های عباس میرزا برای حمایت از ارامنه بود؛ از جمله طی حکمی در ربیع‌الاول ۱۲۲۳ خطاب به حسین خان، بیگلربیگی ایروان، بر ضرورت بازگرداندن ارامنه به سرزمین خود تأکید و در حکمی دیگر به تاریخ ۱۲۳۴ هـ.ق و با استناد به حکم آغامحمدخان از بازگشت پتروس‌بیگ به قراباغ حمایت کرد (گج، ش ۱۵۲).

عباس میرزا با استناد به سابقه طولانی مدت خاندان ملکشاه‌نظر در گوگچه، با صدور رقمی در جمادی‌الاولی ۱۲۴۰ همه امور آنجا را به داودخان، از اولاد ملکشاه واگذار کرد (گج، ش ۱۹۴). معافیت از عوارض دیوانی از دیگر رقم‌های عباس میرزا خطاب به بزرگان ارامنه و خانواده‌های آنهاست؛ از جمله در رمضان ۱۲۲۶ ملک میناس کمسزاده از این عوارض معاف شد (گج، ش ۲۵۵). با صدور رقم دیگری در رمضان ۱۲۲۷ امور خدمات دیوانی و وصول مالیات‌های چند روستا را به ملک بختام و ملک یوسف مازکری واگذار کرد (گج، ش ۱۷۵). همچنین با صدور رقمی در جمادی‌الثانی ۱۲۲۸ ملک عیسی‌خان را از پرداخت همه نوع عوارض دیوانی معاف کرد (گج، ش ۱۷۷). این اسناد به‌خوبی گویای حمایت‌های سیاسی، اجتماعی و به‌ویژه اقتصادی دولت ایران از ارامنه است.

۷. مخالفت‌های عمومی ارامنه با پیشروی آرام روسیه

از منظری دیگر، بسیاری از اسناد بیانگر عدم همکاری ارامنه در گرایش به روسیه هستند. آسیای در نامه‌ای به میناس در سپتامبر ۱۷۱۸ پس از ارائه گزارشی درباره اوضاع داخلی ایران نوشت:

«ما در میان مارها زندگی می‌کنیم و بعضی از ارامنه قابل‌اعتماد نیستند. کسانی در بین ما هستند که دشمن ما می‌باشند. جاسوسانی در میان ما هستند که اگر رازهای ما فاش شود، به معنای پایان کار ما خواهد بود. در میان اهالی جلفا تعداد زیادی افراد خائن وجود دارد. به‌علاوه، در میان اهالی جاسوسانی وجود دارند که در شماخی زندگی می‌کنند. این را فراموش مکن که حتی در میان ارامنه استارخان ممکن است کسانی باشند که هنوز تبعه ایران باشند و ممکن است به ما خیانت کنند» (Bournoutian, (G.A. Doc:86

او در نامه دیگری در تاریخ آوریل ۱۷۲۱ به مینا، به وجود ارامنه مخالف الحاق به روسیه اشاره می‌کند: «به سبب آنکه افعی‌ها مرا محاصره کرده‌اند، هر چیزی را نمی‌توانم بنویسم. ارامنه‌ای که غیر از خیانت چیزی فرا نگرفته‌اند، به من خیانت خواهند کرد. من به‌ویژه نگرانم که مکاتبات من ممکن است به دست آنان در شماخی بیفتد.» (AVPR, 9, л. 10, г. 1740, ф. 100, Сношения России с Арменией), حتی در صومعه گندزاسار^۲ کاتلیکوس آسیای همراهان زیادی نداشت. از گزارشی که ایوان کاراپت به پتر تولستوی در فوریه ۱۷۲۴ نوشت، مشخص می‌شود که تعدادی از اسقف‌ها و کشیش‌های مقیم آنجا به ایران تمایل داشته و از تسلیم به روسیه خودداری کرده‌اند و پس از حمله نظامی آسیای و تخریب دژ خود حاضر به تسلیم شده‌اند (Ibid, г. 1724, д. 4, л. 31).

گزارش کشیش گلستان (در قراباغ) در ۲۴ فوریه ۱۷۲۴ نیز آمده است که «بعضی از رهبران ارامنه تمایل دارند از ایرانیان طلب حمایت کنند» (Bournoutian, G.A. Doc: 125).

همان‌گونه که گفته شد، با بازگشت پتر و عدم تحقق وعده او برای حمایت از ارامنه در مقابل ترک‌های عثمانی، وی خواستار مهاجرت ارامنه به مناطق تحت تصرف روس شد و تسهیلاتی هم برای آنها در نظر گرفت. ژنرال رومیانتسف (Rumiantsev)، از فرماندهان روس مستقر در قفقاز، در ژوئن ۱۷۲۷ نوشت: «من باور ندارم که مردم عادی خانه و مایملکشان را برای آمدن به روسیه رها کنند. با وجود این، اگر همگی به روسیه بیایند، ما وسیله‌ای برای آنان نداریم. آنان غذا و پول خواهند خواست» (AVPR, (Сношения России с Персией.ф. 100, г. 1727-1728, д. 1, лл. 26-27).

بعد از عهدنامه گنجه و انحلال اسکادران‌های ارمنی و گرجی مطابق گزارش ژنرال لواش به امپراتریس آنا، تعداد کمی از ارامنه خواستار ماندن در روسیه بودند و بیشتر آنها، به‌ویژه آنها که دارای همسر و فرزند بودند، برای بازگشت به ایران اصرار می‌کردند. مطابق دستور امپراتریس آنا مقرر شد تمام اتباع ارمنی و گرجی به همراه زنان و کودکانشان به همان محلی بازگردانده شوند که از آنجا آمده بودند (Ibid.ф.77, г. 1735, д. 10, (л.37, Bournoutian, G.A. Docs: 180-1814, 186).

تاریخی قفقاز، توجه به نقش مهم اوضاع داخلی و تثبیت قدرت مرکزی ایران است؛ زیرا هرگونه تغییر و تحولی در اوضاع حاکمیت مرکزی ایران نقش مستقیمی بر اوضاع قفقاز داشت؛ برای مثال، با تثبیت موقعیت کریم‌خان زند بسیاری از ارامنه تصمیم گرفتند به موطن خود در اصفهان بازگردند (A Chronicle of the Carmelites, 662).

در پایان باید به این واقعیت تاریخی اشاره کرد که حمله و تسلط آقامحمدخان بر تفلیس بدون همکاری ارامنه میسر نمی‌شد؛ همان‌گونه که در ورود دوم آقامحمدخان به قفقاز، ملک‌جمشید، شاه قاجار را به قلعه شوشی راهنمایی کرد و درهای دژ شوشی را برای او گشود. روحانیون ارمنی با نان و نمک به پیشواز وی آمدند و او را به کاخ ابراهیم‌خان رهنمون شدند. آقامحمدخان نیز «بی‌ممانعت خارج و داخل قلعه شوشی، اسباب موفور و خزاین نامحصور از ارامنه و مسلمان به تصرف درآورد» (اعتمادالسلطنه، ۲۴).

۸. نتیجه

جامعه ایران به دلیل تنوع قومی و مذهبی از منظر حاکمیت سیاسی دارای وضع ویژه‌ای بوده است. در این میان، منطقه قفقاز که از نظر جغرافیایی و اجتماعی دارای ویژگی‌های

متفاوتی با سایر مناطق وابسته به ایران بوده، تحولات تاریخی سرنوشت‌سازی از منظر اوضاع داخلی و نیز روابط خارجی ایران از سر گذرانده است. یکی از مهم‌ترین مسائل تاریخ‌نگاری مربوط به جدایی قفقاز، موضوع نسبت و گرایش اهالی این منطقه به روسیه و دولت مرکزی ایران است که در مقاله حاضر به بررسی گرایش جامعه و کلیسای ارمنی به روسیه در بعد از صفویه تا عهدنامه ترکمانچای پرداخته شد. منابع اولیه و پژوهش‌های روسی و نیز عمده تحقیقات بومی منطقه، گرایش آرامنه به روسیه را خواست عمومی و حداکثری می‌دانند که به نامه‌های مقامات و بخش‌هایی از کلیسای ارمنی و نیز گزارش‌های فرماندهان و مأموران روسی استناد می‌کنند. در این مقاله نشان داده شد که گرچه در بخش‌هایی از جامعه و کلیسای ارمنی طرفداری‌هایی در حمایت از پیشروی روسیه در قفقاز وجود داشته، اما مقابله با سیاست‌های توسعه‌طلبانه روسیه و گرایش به تداوم پیوند با دولت ایران واقعیتی انکارناپذیر در میان طیف گسترده‌ای از مردمان و کلیسای ارمنی بوده است. بررسی اسناد تاریخی، از جمله مجموعه‌های منتشرشده و نیز اسناد آرشیوی نشان می‌دهد حاکمان ایران از دوره صفوی تا دوره قاجار توجه بایسته‌ای به حقوق فرهنگی، مذهبی و اقتصادی آرامنه داشته‌اند و حیات برای آنان در چارچوب دولت ایران به مراتب امتیازات گسترده‌تری از زندگی در سرزمین روسیه داشته است. تحولات پس از چیرگی روسیه در قفقاز هم نشان داد که دولت روسی حاضر نبود خودمختاری گرجیان و آرامنه را که در زمان حاکمیت ایرانی‌ها از آن برخوردار بودند، تحمل کند و بپذیرد و لذا در اولین مهر و موم‌های حضور خود، همه امتیازات و سنن پیشین را به نفع سلطه دولت مرکزی پترزبورگ به عقب وانهاد.

پی‌نوشت

۱. طبق روایات آرامنه حروف نام اسرائیل اری «Israel Ori» با کمی جابه‌جایی «I sera roi» به معنی «او پادشاه خواهد شد» است (برای آگاهی درباره اسرائیل اری و موقعیت او در آن نواحی، ر.ک: رامین، *ایرانیان/ارمنی*، ۱۳۵۶: ۱۴).
۲. کلیسای جامع قراباغ محسوب می‌شد و دومین مقام مهم ارمنی قفقاز بود.

منابع

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی، *المآثر و الآثار*، طهران، سنایی، ۱۳۰۶.
- دوسرسو، ژان آنتوان، *سفرنامه کروسینسکی؛ یادداشت‌های کشیش لهستانی عصر صفوی (۱۷۲۵-۱۷۰۷)*، ترجمه عبدالرزاق دنلی (مفتون)، با مقدمه، تصحیح و حواشی مریم میراحمدی، توس، ۱۳۶۳.

- رامین، اسماعیل، *ایرانیان / ارمنی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶.
- کاوانی، رجب‌علی، «تاریخ ایران در اسناد ارامنه و روس‌ها»، کتاب *ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۷۰ و ۷۱، ۹۶-۱۳۹، مرداد و شهریور ۱۳۸۲.
- گاتوغی گوس، ابراهام، «منتخباتی از یادداشت‌های ابراهام گاتوغی گوس»، ترجمه استیفان هانانیان و عبدالحسین سپنتا، بی‌جا، روزنامه سپنتا، ۱۳۳۰.
- گیلانتر، پترس دی سرکیس، *گزارش‌های گیلانتر درباره حمله افغانان و سقوط اصفهان*، ترجمه محمد مهریار و کاروان میناسیان، اصفهان، امور فرهنگی شهرداری اصفهان - گلها، ۱۳۷۱.
- مروی، محمدکاظم، *عالم آرای نادری*، تصحیح محمدمامین ریاحی، ج ۳، بی‌جا، زوار، ۱۳۶۴.
- نوواسیلتسف، ا. پ، «روابط سیاسی ایران و روسیه در نیمه دوم سده شانزده»، ترجمه محمدتقی مختاری، *تاریخ روابط خارجی*، ش ۲۰، ۱۵-۳۶، پاییز ۱۳۸۳.

- A Chronicle of the Carmelites in Persia and the Papal Mission of the XVIIth and XVIIIth Centuries*, Volume 1, Eyre & Spottiswoode, 1939.
- Bournoutian, George, Armenians and Russia, a documentary record*, Mazda Publisher, 2003.
- Paichadze, G, *Russko- Gruzinskie politicheskie a Atnoshenia v pervoih palavine XVII veke*. Tbilisi, 1970.
- Акты, собранные Кавказской археографической комиссией.. Под редакцией: А.П. Берже. Издательство: Тип. Главного Управления Наместника Кавказского. Место издания: Тифлис. Год издания: 1866-1904.
- Kostikyan, Kristine *Documents in Persian on the St.Thaddeus Monastery of Maku*, In: AJNES 4/2, 2009. P. 159-175.
- Бутков П. Г. *Материалы для новой истории Кавказа с 1722 по 1803 гг*, ч. 2, 343-345.

اسناد آرشیوی

- فرمان نادرشاه در سال ۱۰۴۹ هـ.ق. در کلیسای وانک، ش ۱۰۶.
- گج (آرشیو اسناد تاریخی گرجستان، فوند ش ۱۴۵۲).
- گژ (آرشیو اسناد انستیتوی تاریخ گرجستان).
- مل (نسخه خطی موجود در کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ش ۱۳۶۵۷).
- AVPR (آرشیو وزارت خارجه روسیه).
- RGADA (آرشیو اسناد تاریخی روسیه).
- TsGADA (آرشیو اسناد قدیمی روسی).